



تبیین پایندهای امنیت‌گرایی در حقوق جمهوری اسلامی ایران

مرجان برنجی اردستانی^۱، محمدرضا رحمت^۲، حمید روستایی صدرآبادی^۳، عبدالعلی توجهی^۴

۳۴

چکیده

رویکرد امنیت‌گرا به دلیل اتخاذ تدابیر سخت‌گیرانه در واکنش اجتماعی علیه پدیده جنایی به ویژه جرایم امنیتی، سابقه‌ای بس طولانی دارد، اما به دلیل ظهور و بروز جرایم نوین در حقوق کیفری عصر حاضر، بیشتر از پیش ساخته و پرداخته شده است. عدم ارائه تعریف صریحی از سوی قانون‌گذار از جرایم امنیتی خود بهترین شاهد مثال است که مقنن به دلیل گسترده‌تر کردن قلمرو و دامنه شمول این جرایم، به نوعی ابهام‌گویی در جرم‌انگاری متوسل گردیده، از این رهگذر مبسوط‌الید بودن قضات در بهره‌برداری هر چه بیشتر از این رویکرد تأمین گردد. در راستای اتخاذ چنین رویکردی، بسیاری از تضمینات دادرسی پیش‌بینی شده در اسناد بین‌المللی و قوانین آیین دادرسی داخلی کشورها تحدید و تعلیق شده که در این تحقیق به آن اشاره شد.

کلیدواژه‌ها: امنیت‌گرایی، حقوق بشر، حقوق کیفری، جرایم امنیتی، جرم‌انگاری.

دوره ۹، شماره ۳، پیاپی ۳۴

پاییز ۱۴۰۴

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۴/۰۸/۰۴

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۴/۰۹/۲۶

صص: ۷۲-۴۹

شابا چاپی: ۴۵۶۵-۲۵۸۸

الکترونیکی: ۰۳۸۱-۲۷۱۷



۱. گروه حقوق، دانشکده الهیات، دانشگاه میبد، میبد، ایران

۲. استاد گروه حقوق دانشگاه الهیات دانشکده میبد، میبد، ایران (نویسنده مسئول)

۳. گروه فقه و حقوق، دانشکده الهیات، دانشگاه میبد، میبد، ایران

۴. گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران

مقدمه

سیاست‌جنایی‌تقنینی اکثر کشورها در قبال جرایم‌امنیتی اساساً در جهت مخالفت با تحولات حاکم بر حقوق‌کیفری در دهه‌های اخیر بوده است و کشورها در حوزه اعمال زیان‌بار امنیتی با اتخاذ رویکرد امنیت‌محوری به جرم‌انگاری گسترده و پاسخ‌های کیفری سخت‌گیرانه در حقوق کیفری ماهوی روی آورده‌اند و رویکرد امنیت‌گرایانه، حقوق و آزادی متهمان جرایم‌امنیتی را در مقایسه با سایر جرایم در معرض تحدید بیشتر قرار داده‌است. در این مدل از سیاست‌جنایی، امنیت هدف غایی بوده و سایر ارزشها همچون کرامت و آزادی، تحدید، تعلیق و تفسیر می‌شوند، ماحصل آن دشمن‌انگاری متهمان جرایم‌امنیتی است. همچنین در قلمرو قواعد شکلی نیز علی‌رغم توسعه تضمینات دادرسی در قوانین روز، از اعمال آن نسبت به متهمین جرایم‌امنیتی ممانعت به‌عمل آمده است. اما این تحدید حقوق و آزادی‌های متهمین جرایم‌امنیتی نمی‌تواند بی‌حد و حصر باشد، لذا فارغ از رویکرد امنیت‌گرا، رویکرد دیگر مبتنی بر مؤلفه‌های کرامت انسان و حقوق بشر می‌تواند به‌عنوان معیاری که امنیت برای آن موضوعیت نداشته باشد، تحت‌عنوان سیاست‌جنایی کرامت‌مدار مطرح شود. سؤال اصلی پژوهش این‌که امنیت‌گرایی در حوزه تقنینی چه تفاوتی با رویه محاکم داشته که فرضیه پژوهنده بر این است بعضاً به واسطه اختیارات گسترده، دستگاه قضایی از سیاست جنایی تقنینی عدول نموده و نسبت به اعمال رویه سیاست‌زده امنیت‌گرا اعمال می‌گردد.

رعایت حقوق دفاعی متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی در معنای موسع به‌عنوان بخشی از الزامات کرامت‌مداری سیاست‌جنایی‌تقنینی ایران در فرایند کشف جرایم‌امنیتی مورد بررسی قرار گرفته است. جرایم عادی نظم عمومی را بر هم زده ولی جرایم‌امنیتی علاوه بر نظم عمومی، امنیت عمومی، که از لحاظ ایجابی ضامن بقای جامعه و به نحو سلبی شرط تهدیدکننده بقا و موجودیت جامعه است.

شایان‌ذکر است روشن ساختن زوایای ناشناخته در زمینه جرم‌انگاری و رویکرد سیاست کیفری در قبال جرایم‌امنیتی و مقایسه آن‌ها با یکدیگر راه را برای اصلاح قوانین مملکتی خواهد گشود. (میرزایی برزکی، ۱۳۹۸: چکیده)

برقراری عدالت در میان شهروندان و استواری امنیت ملت-دولت دو هدف بنیادین حقوق کیفری‌اند. بدین‌سان عدالت با چهره‌ای فردی و امنیت با چهره ملی برجسته می‌شود. همین

دوچهرگی حقوق کیفری زمینه ساز رویارویی عدالت و امنیت است با آن که نمود حقوق کیفری با اجرای عدالت است ولی سررشته حقوق کیفری در دست قدرت است و همواره این چالش مطرح است که نسبت امنیت ملی و عدالت کیفری چیست؟ عدالت کیفری از جهت مبنا بر امنیت ملی اولویت داشته ولی از جهت منبع زیر آن جای دارد. از جهت مبنا عدالت کیفری بر پایه سرشت انسان، فرمانروایی گزاره‌های اخلاقی بنیاد نهاده شده و در مقام حمایت از ارزش‌های بنیادین انسانی یعنی جان و مال است. در مقابل از جهت منبع جایگاه امنیت ملی نیرومندتر از عدالت کیفری است. منبع برای سنجش جایگاه این دو قانون است، چون دولت قانون می‌نویسد ارزش امنیت ملی به گونه‌ای که خواست دولت‌هاست در قانون می‌آید و عدالت کیفری همانی است که قانون می‌گوید. رویکرد منبع محور، عدالت کیفری را مفهومی فرعی نسبت به امنیت ملی می‌داند. بررسی نسبت امنیت ملی و عدالت کیفری به معنای هم‌تراز بودن آن‌ها از جهت مفهومی و مصداقی نیست بلکه این نسبت تنها با محوریت دو مفهوم بزه مسئول کیفری و کیفر سنجیده می‌شود تا نگاه به بزه‌انگاری و کیفردهی ارزیابی شود. ثانیاً امنیت ملی و عدالت کیفری هر دو از جهت منطقی تعریف ناپذیرند. تعریف مفاهیمی همچون عدالت نظم عمومی و امنیت ملی سازگار با برداشت شخصی است و به تعریفی همگان‌پذیر نمی‌توان دست یافت. (عالی‌پور، ۱۳۹۲: ۵۸) زیرا برقراری امنیت ریشه در قدرت داشته و قدرت دولت‌ها در حقوق کیفری (ماهوی و شکلی) تجلی یافته، بررسی جایگاه امنیت در حقوق کیفری و چگونگی هدف واقع شدن امنیت برای حقوق کیفری و نگاه ابزارگونه امنیت به حقوق کیفری و نیز تقابل امنیت‌گرایی با موازین دادرسی منصفانه اهمیت زیادی دارد.

حقوق کیفری ابزار تأمین امنیت قلمداد می‌شود یعنی از رهگذر جرم‌انگاری و کیفرگذاری، افرادی که قصد به‌هم‌زدن نظم عمومی و آسایش شهروندان را داشته، از ارتکاب جرم برحذر می‌دارد. در چنین مواردی با نادیده گرفتن برخی اصول حقوق کیفری، چهره‌ای استثنائی به خود گرفته و در قلمرو اعمال کیفر، نیز قانون‌گذار تمایلی به سازش با مرتکبین برخی جرایم نداشته و کیفرها شدیدند. از آنجا که حکومتها در موضوعات امنیتی خود را در معرض خطر دیده این سخت‌گیری‌ها قابل توجیه‌اند زیرا در صورت نبود امنیت از دیگر حقوق نمی‌توان سراغی گرفت. (توجهی، دهقان، ۱۳۹۲: ۱۰)

آثار امنیت‌گرایی در حقوق کیفری

نقض حقوق کیفری در تأمین امنیت، ابزاری است که بیشتر خود را در مقابله با جرایم امنیتی نشان می‌دهد و از دو زاویه می‌توان بررسی کرد: ۱. دخالت سیاست در قانون‌گذاری کیفری یعنی نفوذ قوه مجریه یا صاحب‌منصبان سیاسی در قوه قانون‌گذاری که موجب حاکمیت رویکرد امنیت‌گرا شده و سبب شده قوانین کیفری از مشروعیت و استواری بایسته برخوردار نشوند. ۲. پیش‌بینی جرایم گوناگون و کیفرهای سنگین در لوای برقراری نظم و امنیت که بی‌ارتباط با ویژگی قبلی نیست. در هر جامعه‌ای جرایم امنیتی از اوصافی برخوردار بوده که متفاوت با سایر جرایم است. مثلاً مطلق بودن جرایم، مبهم و موسع بودن واژگان و تعاریف، جرم‌انگاری ارتکاب اعمال مقدماتی، افزایش مصادیق رفتاری جرم، اعمال ضابطه عینی به جای ذهنی در احراز رکن روانی جرم و مانند آن. این اوصاف به جهت اهمیت تأمین امنیت، تا اندازه‌ای مورد اقبال عمومی است، البته اگر با رعایت حقوق دفاعی متهمان به ارتکاب جرایم امنیتی و در یک دادگاه مستقل انجام گیرد، در غیر این صورت نگاه امنیتی به مقررات آیین دادرسی کیفری، قانون را با سیاست ممزوج نموده یا سیاست دولت را جایگزین قانون می‌کند.

سنگینی اتهامات، هیچ‌گاه مجوزی برای برخوردهای غیرانسانی با متهم محسوب نشده و برقراری نظم و امنیت نمی‌تواند کنش‌های غیرانسانی را توجیه نماید (آزمایش، ۱۳۸۶، ۱۹۷) قواعد آیین دادرسی کیفری خط بطلانی بر این نظریه است که هدف وسیله را توجیه می‌کند و مقامات قضایی در حفظ نظم و امنیت از هر قید و بندی رهاوند (خالقی، ۱۳۸۹، مقدمه).

گفتار اول: امنیت‌گرایی در حقوق شکلی

مصادیق حاکمیت رویکرد امنیت‌محور بر موازین دادرسی کیفری عبارتست از: اعطاء اختیارات گسترده به پلیس جهت کشف جرایم و نقض حریم خصوصی اشخاص، تبعیض در مظنونیت و

ورود به فرایند دادرسی کیفری، بازداشت‌های نامعین (نامحدود)، محرومیت از داشتن وکیل مدافع، نبود امکان مواجهه با شهود، جابجایی بار اثبات دلیل، وجود اختیارات ویژه دادستان در تعقیب متهم، تشکیل دادگاه‌های ویژه به جای محاکم دادگستری، کم کردن دادرسی در زمان معقول و متناسب به دادرسی فوق‌العاده و سریع، در نهایت تعیین کیفرهای نامعین و عدم برخورداری از نهادهای ارفاقی.

۱ در حقوق ایران بموجب ماده ۲۳۷ ق.آ.د.ک ۱۳۹۲ بخش مهمی از موارد صدور قرار بازداشت موقت (البته غیر الزامی) مرتبط با جرایم امنیتی ست بندالف ب پ ماده مزبور در این خصوص قابل اشاره می‌باشد. بند پ راجع به جرایم امنیتی با مجازات قانونی درجه ۵ و بالاتر آن بوده است. فلسفه تشریح این بند اهمیت نوع جرم ارتكابی از نظر قانون‌گذار به میزانی بوده که جرایم غیر عمدی امنیتی را نیز مشمول موارد صدور قرار بازداشت موقت کرده است. در ق.آ.د.ک ۱۳۷۸ طوری بود که به استناد ماده ۳۵ در جرایم محاربه و افساد فی‌الأرض و جرایم دارای مجازات اعدام و حبس ابد صدور قرار بازداشت موقت اجباری بود که در حال حاضر طبق تبصره ماده ۲۳۷ صدور قرار بازداشت موقت الزامی جز قوانین ناظر به جرایم نیروهای مسلح ممنوع اعلام شده است.

۲ در قانون آیین دادرسی کیفری حق دسترسی به وکیل در مرحله پیش از دادرسی به رغم وجود محدودیتها (محدود به یک ساعت) در جرایم عادی به رسمیت شناخته شده است. در ق.آ.د.ک اصلاحی ۱۳۹۴ محدودیت گسترانیده شده، با نقض حق دسترسی به وکیل تعیینی از سوی متهم در تبصره ماده ۴۸ در جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی و نیز جرایم سازمان یافته محدودیت دیگری بار شد، به عبارتی امروزه شاهد افتراقی شدن حقوق کیفری و آیین دادرسی کیفری هستیم. این حق به اندازه ای بنیادین است (توجهی، کوره پز، ۱۳۹۸: ۸۴) که فقط تحت شرایط استثنایی قابل تحدید است مثلاً در قانون یا مقررات خاصی این شرایط استثنایی پیش بینی شده و مقام قضایی این شرایط را باید برای تأمین نظم و امنیت عمومی ضروری بدانند. نوع ویژه ای از محدودیت، به عنوان عدم برخورداری از وکیل مستقل یا خویش انتخاب است که یکی از مرسوم ترین جلوه‌های دادرسی افتراقی تشدیددی در سنت قانون‌گذاری ایران است که ناقض اصل تساوی سلاح‌هاست. مانند تبصره ماده ۴۸، همینطور ماده ۶۲۵ ق.آ.د.ک اصلاحی ۱۳۹۴ راجع به وکیل مورد تأیید سازمان قضایی نیروهای مسلح. تا کنون در خصوص این محدودیت (عدم برخورداری از وکیل مستقل) شکایتی در دادگاه اروپایی حقوق بشر مطرح نشده تا واکنش آن دادگاه نسبت به این محدودیت را ملاحظه نماییم. در اسپانیا محدودیت دسترسی به وکیل، در جرایم تروریستی از جنس عدم دسترسی به وکیل به انتخاب خود شخص تحت نظر است. ولی تا کنون دادگاه اروپایی با چنین شکایتی مواجه نگردیده است. وانگهی این حق متهم بر داشتن وکیل به انتخاب خود در کنوانسیون اروپایی مطلق نبوده بلکه ممکن است با محدودیت‌هایی نظیر اخذ مجوز امنیتی همراه باشد. لذا به نظر می‌رسد از بین محدودیت‌های دسترسی به وکیل، محدودیت زمانی در دسترسی به وکیل کم هزینه‌تر است زیرا علاوه بر تأمین دفاع اجتماعی، حقوق انسانی متهم را در نظر می‌گیرد (مثلاً ۲۴ ساعت یا ۴۸ ساعت). در غیر این صورت فقط حمایت از امنیت جامعه تأمین گردیده و از دیگر اهداف چشم پوشی می‌شود.

آیین دادرسی افتراقی در جرایم امنیتی به رسمیت شناخته شده تا در این چارچوب با استفاده از ضوابط خاص، رسیدگی‌ها صورت پذیرد. سؤال اصلی این‌که مؤلفه‌های دادرسی کیفری افتراقی چیست؟ قانون‌گذاران از دهه ۹۰ و در چارچوب ق.آ.د.ک با لحاظ خصیصه‌های بزهکاران در راستای تدبیرگذاری افتراقی گام نهاده است که متأسفانه فراگیر نبوده (سلطانی و همکاران، ۱۴۰۱: ۲۲۴) و نمی‌توان به شکل همه جانبه از افتراقی‌سازی سخن گفت. کسی که به صرف وجود قرینه‌ای مجرم شناخته می‌شود (اماره مجرمیت)، نتیجه و لازمه منطقی‌ست که خلاف آن را به اثبات برساند (معکوس کردن بار اثبات دلیل). اصل برائت از جمله اصولی‌ست که در جرایم تروریستی از سوی دولت‌ها برای تأمین امنیت خود، نادیده انگاشته شده است چرا که احراز مجرمیت افراد دشوار بوده و نیاز به وقت و هزینه زیادی دارد. ماده ۴۹۹ ق.م.ا. صراحتاً در عنصر معنوی جرم، اصل را بر مجرمیت متهم قرار داده و در همین زمینه مطابق ماده ۱۲۰ ق.م.ا. ۱۳۹۲۱ حد افساد فی‌الأرض از شمول قاعده درأ استثناء شده است.

نمونه جدیدتر از مصداق اماره مجرمیت تبصره ۱ ماده ۲ قانون اصلاح مبارزه با پولشویی ۱۳۹۷: هر گاه ظن نزدیک به علم به عدم صحت معاملات و تحصیل اموال وجود داشته باشد، مسئولیت اثبات صحت آن‌ها بر عهده متصرف است. سیاست جنایی حاکم بر جرایم امنیتی در ایران نظیر دیگر کشورها متأثر از رویکرد امنیت‌محوری‌ست و یک آیین دادرسی افتراقی و سخت‌گیرانه بر فرایند رسیدگی به جرایم تروریستی حاکم است به نحوی که در مقایسه با آیین رسیدگی به سایر جرایم بسیاری از اصول و تضمینات دادرسی عادلانه مندرج در اسناد بین‌المللی حقوق بشر با توجیه تأمین حداکثری امنیت عمومی و مقابله با تروریسم در فرایند رسیدگی به جرایم تروریستی نادیده انگاشته شده یا با محدودیت‌های فراوانی همراه شده است. از جمله مهمترین این تضمینات نقض اصل برائت، افزایش مدت تحت نظر، محدودیت در برخورداری از وکیل، دادرسی غیرعلنی و ... اشاره نمود. ماده ۱۵۰ ق.آ.د.ک ۱۳۹۲ آخرین اراده قانون‌گذار در راستای صیانت از حریم گفتاری افراد است. کنترل ارتباطات مخابراتی ممنوع است لکن این ممنوعیت با استثنائاتی همراه بوده که عبارتست از کنترل مخابراتی در مواردی که به امنیت داخلی و خارجی کشور مربوط باشد یا کشف جرایم موضوع بندهای الف تا ت ماده ۳۰۲ ق.آ.د.ک. لذا کنترل ارتباطات مخابراتی متهمان جرایم امنیتی و مظنونان به ارتکاب جرایم امنیتی و حتی سایر شهروندان مدنظر قانون‌گذار است. (بهرامی و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۷۵) قانون

حاکم بر نقض حریم خصوصی در حال حاضر راجع به کلیه متهمان جرایم امنیتی اعم از افراد عادی و نظامی ماده ۵۸۲ ق.م.ا هست. تنظیم آیین دادرسی و انتخاب ضمانت‌اجراهای کیفری را می‌توان اشکال مختلفی از واکنش عدالت‌کیفری به رفتار مجرمانه بزهکاران تلقی کرد. قواعد آ.د.ک جای بسیار با اهمیتی در تدوین سیاست جنایی سنجیده تقنینی به خود اختصاص می‌دهد. تنظیم قواعد دادرسی کیفری جایگاهی بس مهم داشته که بسیاری کشورها بارها به اصلاحات تقنینی در مقررات آ.د.ک خود، اقدام کردند که به جهت تضمین و تأمین بهتر برخی اصول مهم حقوقی مانند اصل برائت، تحولاتی در راستای گسترش تضمینات در مراحل گوناگون دادرسی ایجاد کرده است. با این رویکرد که تأمین امنیت و زوال ترس ناشی از ارتکاب جرم در جامعه تنها با تأمین دادرسی معقول توأم با تضمین سایر حقوق و آزادی‌های تمام افراد جامعه میسر می‌باشد. با این حال قواعد دادرسی ناظر به جرایم امنیتی اهداف دیگری هم دنبال کرده است. قانون‌گذار با رویکردی فراملی و با چشم‌پوشی از اصل سرزمینی بودن قوانین کیفری، حاکمیت قوانین مربوط به جرایم امنیتی را به دلایل مختلفی نظیر عدم اعتماد لازم به سایر دولت‌ها در رسیدگی به این جرایم تا فراتر از قلمرو سرزمینی کشور گسترش داده است. (مجیدی، ۱۳۸۴: ۱۴۴)

گفتار دوم: امنیت گرای در حقوق ماهوی

در مقابله با خودسری دولت‌ها در اولویت قرار دادن امنیت بر موازین دادرسی منصفانه، گاه موضوع از طریق تدابیر تقنینی به منصفانه ظهور رسیده که مراجعی نظیر دادگاه قانون اساسی به کنترل اقدامات تقنینی در تطبیق آن‌ها با قوانین برتر اقدام می‌کنند و گاه موضوع جنبه اجرایی پیدا کرده که در این موارد مراجع قضایی با صلاحیت منطقه‌ای نظیر دادگاه اروپایی حقوق بشر عهده دار تطبیق اقدامات و کنش‌های دولت با موازین قانون است و تلاش بر این است موازین دادرسی منصفانه به بهانه وجود نامنی و با داعیه برقراری امنیت قربانی نشوند. پشتیبانی حقوق کیفری از امنیت ملی نه به جهت پایه‌های اخلاقی بلکه بر اساس قدرت و مصلحت انجام می‌گیرد. اگر امنیت ملی از دریچه نبود تهدید درون‌سرزمینی و برون‌سرزمینی و حتی تهدید نسبت به دولت مردان دانسته شود نقش حقوق کیفری پررنگ‌تر می‌شود. (عالی پور، همان: ۸۴) در نظام کیفری ایران پیوند امنیت ملی و عدالت کیفری بیشتر پیرو مفهوم مصلحت است. با آن‌که مصلحت از فرد و گروه

آغازیده ولی در سال‌های کنونی مصلحت را از دریچه مردم یا مصلحت نظام نگرستند. پرننگ کردن مصلحت در برابر عدالت، پدید آوردن سرگردانی در اهداف عدالت‌کیفری و کج کردن راه آن است زیرا جایگاه عدالت‌کیفری را دادرسان می‌سازند. دادرس نماینده نهادی بی‌طرف است به نام عدالت‌کیفری که هیچ‌یک از دو طرف را به مصلحت نمی‌راند. (رضایی تودشکی و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۴۴)

گفتار سوم: نقش دادگاه انقلاب و صلاحیت‌های استثنائی

بررسی کیفیت تضمینات دادرسی ناظر بر جرایم امنیتی حائز اهمیت است که باید از تضييعات ایجاد شده نسبت به جرایم امنیتی سخن گفت. با توجه به اصل برابری اشخاص نسبت به قانون ضروری است اتهام اشخاص در محاکم عمومی و بر اساس قواعد آ.د.ک یکسان رسیدگی شود. بر این اساس تشکیل و رسیدگی در دادگاه‌های استثنائی باید به قدر متیقن باشد. یکی از محاکم استثنائی دادگاه انقلاب است. (کوشکی و علیزاده سرشت، ۱۳۹۴: ۱۰۰). با توجه به دیدگاه‌های حاکم بر تدوین قانون اساسی اصل ۱۷۲ ق.ا.ج.ا. تنها دادگاه اختصاصی را دادگاه نظامی اعلام کرد و صلاحیت آن را به حداقل ممکن کاهش داده است. با وصف تصریح ق.ا محاکم اختصاصی دیگر به وجود آمد و به موازات آن صلاحیت محاکم نظامی به تدریج افزایش بیشتری یافت. رسیدگی به جرایم امنیتی به تدریج به عهده محاکم انقلاب گذاشته شد. دادگاه انقلاب محکمه اختصاصی ست بر خلاف دادگاه‌های عمومی و فقط برای قضاوت در مورد جرایمی صلاحیت داشته که رسیدگی مطابق قانون به دلیل نوع خاص جرم یا ویژگی شخص مرتکب به آن دادگاه واگذار شده است. (کوشکی و همکاران، ۱۳۸۴: ۲۰۶) لزومی ندارد افراد بنا به ویژگی خاص خویش در دادگاه‌های اختصاصی و خارج از سیستم عدالت‌کیفری عمومی مورد محاکمه قرار گیرند اما اگر محاکم اختصاصی حقوق بیشتری جهت تضمین حقوق متهمان پیش‌بینی می‌کرد، این دادگاه‌ها مقبول بودند. هرچند تا اندازه‌ای وضعیت محاکم انقلاب تحت شمول قواعد عام دادرسی قرار گرفته و این اقدام قانون‌گذار قابل تحسین است ولی این اقدام تغییری در خصوص وضعیت سازمانی این دادگاه ایجاد نمی‌کند زیرا دادگاه انقلاب دارای ساختار و سازمان مستقلی است و علی‌رغم اصلاحات، در رسیدگی به جرایم امنیتی، مواردی چون دسترسی به وکیل و نحوه ابلاغ

رأی، آیین دادرسی افتراقی است. (تبصره اصلاحی ماده ۴۸ و تبصره ۲ ماده ۳۸۰ ق.آ.د.ک ۱۳۹۲) جای امید داشت این قانون از گسترش بی‌رویه صلاحیت دادگاه اختصاصی انقلاب جلوگیری کند. در نسخه‌های نخستین قانون، امیدها تا اندازه‌ای جامه عمل پوشید اما با این وجود مقنن نه تنها از نسخ قوانین و آرای وحدت رویه سابق ادوری جسته بلکه با افزودن بند ت به ماده ۳۰۳ بر بقا و استمرار صلاحیت گسترده دادگاه استثنایی انقلاب صحنه گذارده است.

در دیدگاه حقوقی دو تقسیم‌بندی مشهور عینی و ذهنی برای تمییز جرایم سیاسی و غیر آن وجود دارد. دیدگاه عینی: بر مبنای این ضابطه نتیجه عمل ارتكابی مورد نظر است. هرگاه رفتار بزهکار به سازمان و شیوه کار قوای عمومی اعم از منافع سیاسی دولت و حقوق سیاسی شهروند آسیب وارد کند، سیاسی ست. اگر ضابطه را در خصوص جرایم امنیتی اعمال کنیم بسیاری از جرایم بخش اول کتاب پنجم ق.م.ا که برهم زدن نظم حاکمیت را نشانه گرفته باید سیاسی تلقی و از عداد

۱ در این موضوع بهترین شاهد مثال دو رای وحدت رویه شماره ۷۰۴ و ۸۴۲ می‌باشد که متن آن جهت روشن شدن بحث، ذیلاً مطرح می‌گردد:

رأی شماره ۷۰۴-۱۳۸۶/۷/۲۴ وحدت رویه هیأت عمومی - طبق بند اول ماده ۵ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱، به کلیه جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور و محاربه و یا افساد فی‌الأرض در دادگاه‌های انقلاب اسلامی رسیدگی می‌گردد و رسیدگی به جرائم مذکور در بندهای مختلف ماده یک قانون اخلاک‌گران در نظام اقتصادی کشور نیز در صورتی که طبق ماده ۲ این قانون به قصد ضربه زدن به نظام جمهوری اسلامی ایران یا به قصد مقابله با آن و یا با علم به موثر بودن اقدام در مقابله با نظام مزبور باشد، بلحاظ اینکه متضمن اقدام علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور است، با این دادگاه‌ها خواهد بود و در سایر موارد به علت نسخ ضمنی تبصره ۶ ماده ۲ قانون اخیر الذکر در این قسمت، دادگاه‌های عمومی صلاحیت رسیدگی خواهند داشت.

رأی شماره ۸۴۲-۱۴۰۲/۱۰/۲۶ وحدت رویه هیأت عمومی - طبق بند ت ماده ۳۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ دادگاه انقلاب به جرایمی که به موجب قوانین خاص در صلاحیت این مرجع است رسیدگی می‌کند. از جمله مصادیق آن، جرایم مصرح در قانون مجازات اخلاک‌گران در نظام اقتصادی کشور مصوب ۱۳۶۹/۹/۱۹ با اصلاحات و الحاقات بعدی است که برابر تبصره ۶ ماده ۲ همین قانون در صلاحیت دادگاه انقلاب قرار داده شده است. بر این اساس با تصویب ماده ۵۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری، ماده ۵ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱، نسخ صریح گردیده و رای وحدت رویه شماره ۷۰۴-۱۳۸۶/۷/۲۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، که در مقام تفسیر قضایی و رفع ابهام از ماده قانونی اخیر الذکر صادر شده است، به تبع آن قابلیت استناد ندارد. لذا رسیدگی به کلیه جرایم موضوع قانون اخلاک‌گران در نظام اقتصادی کشور اعم از اینکه در حد افساد فی‌الأرض یا عمده یا غیر عمده باشد، در صلاحیت دادگاه انقلاب است.

جرایم‌امنیتی در صلاحیت دادگاه انقلاب خارج ساخت. دیدگاه ذهنی: به داعی و قصد شخص توجه داشته که سبب شده کسانی که با اغراض سیاسی و بدون توجه به منافع شخصی مبادرت به ارتکاب جرم می‌کنند، بازشناخته شوند. ایراد عمده این دیدگاه گسترش دامنه شمول جرایم سیاسی است. ولی امروزه غالب رفتارهای خشن به بهانه‌های سیاسی از قلمروی جرم‌سیاسی حذف شدند. لیکن روشن‌ترین ملاک تمییز جرایم سیاسی، غیرخسونت آمیز بودن این جرایم است. بر عکس جرایم‌امنیتی اغلب از خسونت برای به ثمر رسیدن آن بهره گرفته می‌شود. وجود محاکم اختصاصی برای رسیدگی به جرایم‌امنیتی به لحاظ تاریخی با وجود قواعد خاص دادرسی، ذهن را متبادر به آن ساخته که مرتکبان چنین جرایمی را بتواند از تضمینات ناظر به دادرسی جرایم عادی بی‌بهره گذارد. (کوشکی و علیزاده سرشت، همان: ۱۱۰)، در خصوص حدود و ثغور دادگاه انقلاب در زمینه جرایم‌امنیتی با دو دیدگاه متضاد مواجهیم:

-تفسیر موسع از قوانین موضوعه راجع به جرایم‌امنیتی، در همه‌موارد دادگاه اختصاصی انقلاب را صالح به رسیدگی می‌داند.

-در مقابل، اندیشه حقوقدانانی وجود داشته با تکیه بر اصل عام بودن صلاحیت محاکم عمومی و تفسیر مضیق صلاحیت محاکم اختصاصی و بهره‌گیری از اصول دادرسی منصفانه که در محاکم عمومی بطور شایسته‌تری تضمین می‌شود سعی در تحدید قلمرو دادگاه انقلاب دارند. ارائه تفسیر از صلاحیت محکمه در جرایم‌امنیتی باید مضیق باشد گرچه قوانین در این زمینه تاب تفسیر موسع را داشته باشند.

صلاحیت بر مبنای نوع جرم: قانون‌گذار در سال ۱۳۹۲ در مقام تعیین صلاحیت ذاتی دادگاه انقلاب از نظام تعیین صلاحیت عینی استفاده کرده یعنی قانون‌گذار به شیوه عینی به احصاء جرایمی که در صلاحیت دادگاه انقلاب است می‌پردازد. ماده ۳۰۳ ق.آ.د.ک طی ۴ بند جرایم در صلاحیت ذاتی دادگاه انقلاب را انشاء نموده است. سیاست کیفری قانون‌گذار به موجب ماده ۲۹۷ ق.آ.د.ک در جرایم‌امنیتی برای رسیدگی به جرایم مستوجب مجازات مندرج در بندهای الف ب پ ت ماده ۳۰۲ این قانون در راستای ایجاد نظام تعدد قاضی در کشور برای رسیدگی به جرایم مهم بوده است.

صلاحیت بر مبنای نوع مجازات: قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ به دلیل حدوث تعارض میان صلاحیت دادگاه انقلاب و دادگاه کیفری استان بلحاظ

داشتن مجازات مشابه اعدام، هیئت عمومی دیوانعالی کشور طی رأی وحدت رویه شماره ۶۶۴ مقرر نمود مقصود از تبصره ذیل ماده ۴ قانون مزبور که به موجب آن رسیدگی به جرایم مستوجب مجازات اعدام با صلاحیت دادگاه کیفری استان، منصرف از موارد صلاحیت ذاتی محاکم انقلاب بوده است. این رأی به تدریج آثار نامطلوبی را به بار آورد که از جمله آن‌ها کیفیت متفاوت رسیدگی به جرایمی است که همگی آن‌ها دارای مجازات اعدام بودند زیرا که پیش از این تاریخ، هیئت عمومی دیوانعالی کشور طی رأی وحدت رویه شماره ۶۵۱ و در اجرای تبصره ماده ۲۲۰ ق.آ.د.ک مرجع صالح به رسیدگی به جرایم مواد مخدر ارتكابی توسط اطفال و افراد بالغ زیر ۱۸ سال را دادگاه اطفال یا دادگاه عمومی جانشین دادگاه اطفال تعیین کرد. همینک ماده ۳۱۵ ق.آ.د.ک جایگزین رأی وحدت رویه مذکور گردیده است.

جرایم امنیتی ارتكابی توسط نظامیان: بر اساس قانون تعیین حدود صلاحیت دادگاه‌ها و دادرهای نظامی کشور ۱۳۷۳/۵/۶ مجمع تشخیص مصلحت نظام هر گاه ارتكاب جرایم امنیتی توسط افراد نظامی در راستای وظایف نظامی و انتظامی ایشان صورت گرفته، در محاکم نظامی رسیدگی می‌شود. از بخشنامه‌های متعدد سازمان قضایی نیروهای مسلح به دنبال کسب اجازه از مقام رهبری به روشنی قابل استنباط است هرگاه نیروی نظامی در حین خدمت مرتکب جرم امنیتی شود نیز مشمول صلاحیت و رسیدگی محاکم نظامی خواهد بود.

جرایم امنیتی ارتكابی توسط روحانیون: تصویب آیین‌نامه دادرها و دادگاه‌های ویژه روحانیت ۱۳۶۹/۹/۱۴ و اطلاعات به کار رفته در ماده ۱۳ آیین‌نامه نشان می‌دهد بی‌تردید ارتكاب جرایم امنیتی توسط روحانیون نیز مشمول صلاحیت دادگاه مزبور خواهد بود. مضافاً این‌که آیین‌نامه بر خلاف اصل ۱۶۷ ق.ا در تکلیف مراجعه به منابع شرعی یا فتاوی معتبر در صورت فقدان قوانین موضوعه در مورد اتهامات وارد شده به روحانیون، اصل اولیه را مراجعه به ضوابط شرعی دانسته و در صورت فقدان آن تعیین مجازات به استناد مواد قانونی را پذیرفته است.

گفتار چهارم: عدول از سیاست جنایی تقنینی با سیاست جنایی قضایی بخشنامه‌مدار:

رویه بخشنامه‌های قضایی با متدهای فروتقنینی، بخشی از مطالبات و معضلات تراکم پرونده‌های کیفری را به اعتبار تسریع در رسیدگی پایان می‌بخشد اما پیامد درازمدت آن لطمه به اقتدار قانون و

بازپچه شدن به دست مقامات قضایی است و زمانی این جریان به یک بحران تبدیل شده که مشکلات فراوان سیاست قضایی باعث جایگزین‌سازی قانون با بخشنامه و برآمد آن افول سیاست جنایی تقنینی و صدمه به اصل قانونی‌بودن جرم و مجازات‌هاست. به لحاظ انبوه پرونده‌های کیفری نظام عدالت کیفری ایران از نیمه دوم دهه ۹۰ خورشیدی (ابراهیمی، حقانی، ۱۴۰۱: ۱۲۶) با شیب ملایمی با گذار از سیاست جنایی تقنینی به سیاست جنایی بخشنامه‌ای گام نهاد که ثمره آن فرو گذاشتن قواعد قانونی است. کاستن میزان دعوای کیفری، سبک‌سازی نظام عدالت کیفری از طریق قضازدایی و توسل به میانجی‌گری، اقتدارگرایی و نشان دادن قدرت و صلابت دستگاه قضایی که به سبب کندی و ایستایی لطمه دیده است از اهداف صدور این بخشنامه‌ها برای برون‌رفت از بحران است ولی ممکن است به‌طور استثنایی این سیاست بخشنامه‌ای کردن دارای فوایدی هرچند مختصر به شرح زیر نیز باشد:

کیفرزدایی - جنبشی که به دنبال تعدیل و متناسب کردن خاصیت کیفری مجازات با سلب وصف جزایی از رفتاری مجرمانه و جایگزین کردن اقدامات غیرکیفری است که ممکن است در فرایند داخلی قوه قضاییه از طریق بخشنامه‌ها انجام گیرد (با هدف حفظ کرامت انسانی) این اقدام ممکن است توسط قضات انجام گیرد (همان کیفرزدایی قضایی است).

جرم‌زدایی - فرایندی که موجب سلب صلاحیت نظام کیفری از اعمال ضمانت اجرا نسبت به رفتارهای مجرمانه است. ممکن است از رهگذر قانون‌گذاری یا از رهگذر تفسیر قوه قضاییه صورت گیرد پس جرم‌زدایی دو گونه است: ۱. رسمی ۲. عملی جرم‌زدایی رسمی، زدودن انگ از رفتار در نظام تقنین است. این اتفاق اصولاً پس از جرم‌زدایی عملی یعنی قضازدایی انجام می‌گیرد یعنی زمانی که رسیدگی به برخی پرونده‌ها و جرایم در حوزه قضایی سلب صلاحیت شد و به سمت شوراها حل اختلاف خارج شد به عبارتی قبح رفتارهای مجرمانه برداشته شده و جامعه بدان حساسیتی ندارد، پس زمینه جرم‌زدایی رسمی از سیاهه قوانین کیفری فراهم است و جرم‌زدایی عملی پدیده کاهش تدریجی فعالیت نظام عدالت کیفری در جهت توسعه بخشی به سایر نهادهای جامعه و مردمی در رسیدگی به پرونده‌های کیفری است که تجلی آن در نظام عدالت ترمیمی عملیاتی می‌شود. نوعی دوگانگی در سیاست‌گذاری بخشنامه‌ای دیده می‌شود از یک سو بر حذف تشریفات قانونی، ساده‌سازی و سرعت در فرایند کیفری تأکید داشته و از سوی دیگر با دادن حق اعتراض به همه اشخاص نسبت به رأی قطعی به بهانه خلاف بین شرع، به سنگین‌تر شدن بار نظام

عدالت کیفری مدد می‌رساند که نشان از سرگردانی سیاست‌جنایی قضایی در عرصه عمل دارد. از آن‌جا که بخشنامه در سلسله مراتب قانون جایگاهی نداشته، در اصل ۱۶۷ ق.ا و ماده ۳۷۴ ق.آ.د.ک به آن متذکر نگردیده است. بهتر است دادرسان جانب احتیاط را نگه‌داشته و از استناد به آن خودداری نمایند چرا که به اصل تفکیک قوا نیز خدشه وارد می‌آورد. مضافاً اصل قانونی بودن دادرسی کیفری مقرر در ماده ۲ ق.آ.د.ک، مانع از عمل به بخشنامه در فرایند رسیدگی است. جایگزین‌سازی قانون با بخشنامه در دراز مدت بازتاب مطلوبی نداشته و اصل حاکمیت قانون را در مهمترین و حیاتی‌ترین نهاد کشور تضعیف می‌نماید. عادت به قانون‌گریزی را به ویژه میان قضات ترویج می‌نماید و نظام قضایی را سلسله‌مراتبی کرده که با اصل استقلال مراجع قضایی سازگاری ندارد. با این وصف وجود ابهام در قوانین و در اجرای احکام سبب می‌گردد برای کشف راه‌حل قانون‌گذار با وضع مقررات خاص اداره حقوقی دادگستری با ارائه نظریات مشورتی و قضات محاکم با تفسیر موسع از قانون موجود دخالت نمایند که بدیهی‌ترین نتیجه‌اش، تشتت آراء، تعدد رویه‌ها و نهایتاً تضییع و تهدید حقوق و آزادی‌های اساسی انسان‌هاست.

مفهوم بخشنامه‌ای شدن سیاست‌جنایی قضایی (همان: ۱۳۰): نظام قضایی ایران از نیمه دوم دهه ۹۰ با صدور بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌های گوناگون بعضاً از سیاست جنایی تقنینی فاصله گرفته است. انبوهی پرونده‌های کیفری و ناکارآمدی حل و فصل دعاوی در مهلت معقول دلیل عمده گرایش به سیاست بخشنامه‌ای است که با عدول از قانون به دنبال قضا‌دایی میانجی‌گرایی اختصاری‌سازی رسیدگی و در پاره‌ای از موارد سخت‌گیری است که نه تنها به رفع معضلات کمکی نکرده بلکه سیمای بحران‌زده سیاست جنایی را بیشتر نمایان می‌سازد. دلیل بخشنامه‌ای شدن سیاست جنایی قضایی را می‌توان نداشتن تخصص در فن قانون نویسی، شتاب‌زدگی بدون تأمل کارشناسی، جرم‌انگاری افراطی، رویکرد سستی قانون‌گذار در قانون‌گذاری کیفری و تدوین بر مبنای سلیقه شخصی بدون توجه به مصالح اجتماعی دانست که موجب نابسامانی‌های بسیار دستگاه عدالت شده است. نظام‌مند نبودن کیفردهی در نظام عدالت کیفری ایران و عدم انسجام در تعیین کیفرهای تعزیری توسط قضات، آن‌را به مؤلفه بخشنامه‌ای کردن تا حدودی نزدیک کرده است. بررسی رویه قضایی حکایت از آن داشته به دلیل گستردگی اختیارات قضات در حدود حداقل و حداکثر، کاملاً مبتنی بر ملاک‌های شخصی و قابل مناقشه است. جرم از نظر حکم تعزیری قاضی

محور است نه جرم محور که خود مبتنی بر پیش فرض ذهنیت بخشنامه‌ای کردن صدور احکام و عدم جهان شمولی ست. ابهام و کلی‌گویی واژگان و عبارات در حقوق کیفری زمینه و بستر بخشنامه‌ای کردن آن را توسط قضات فراهم می‌آورد. گفتمان سیاست جنایی تقنینی که در چارچوب اصول و قوانین تدوین شده، شکل می‌گیرد همواره با نگرش سیاست جنایی قضایی منطبق و یکسان نیست. تنوع و تعدد رویه‌ها و تصمیمات قضایی در عمل نشانگر نبود وحدت در سیاست جنایی قضایی، و نسبی بودن آن از یک سو و عدم انطباق کامل آن با سیاست جنایی تقنینی از سوی دیگر است. (لازرژ، ۱۳۹۸: ۱۱۵-۱۱۴) اما فروگذاری قانون با بخشنامه (مقررات فروتقنینی) این انسجام را به طور کامل برهم زده و عدم انطباق دو گفتمان تقنینی و قضایی را در سطح یک بحران به تصویر می‌کشد. سیاست جنایی تقنینی که فی نفسه ناممکن و ناتوان در وصول به اهداف آرمانی و ذهنی می‌باشد، در کشاکش اجرا و عمل توسط قوه قضاییه متأثر از عوامل متفاوت خاصیت بازدارندگی خود را از دست می‌دهد. نظر به این که اصلاح قوانین زمان زیادی را می‌طلبد لذا بخشنامه‌نویسی به اولویت نخست تصمیم‌گیران سیاست جنایی تبدیل شده است و ساده‌ترین راهکار عبور از مقررات تقنینی با توسل به راهکارهای فروتقنینی ست که اتخاذ این نوع سیاست ها به دلیل پژوهش محور نبودن در دراز مدت دستاوردی نداشته و ناکارآمدی آنها اثبات می‌شود. اعطای اجازه افراطی صدور آیین‌نامه به رئیس قوه قضاییه در قوانین کیفری به‌ویژه در ق.م. ۱۳۹۲ و ق.آ.د.ک. ۱۳۹۲، در حالی که مطابق اصل ۱۳۶ ق.ا.ج. این حق فقط در صلاحیت دولت (قوه مجریه) است، محل تأمل می‌باشد. بند ۴ دستورالعمل شماره ۹۰۰۰/۱۶۲۷۰۹/۱۰۰ مورخه ۱۳۹۸/۱۰/۹ رئیس قوه قضاییه با اشاره بر استیذان پیشین از مقام رهبری به دنبال خنثی سازی و تعلیق مفاد بند ۳ ماده ۴۵۰ ق.آ.د.ک است، با این سیاست دادگاه‌های تجدیدنظر ملزم به تشکیل جلسه دادرسی و دعوت از طرفین پرونده و ابلاغ وقت دادرسی نیستند و بدون رعایت تشریفات مذکور می‌توانند نسبت به موضوع مورد تجدیدنظر اتخاذ تصمیم کنند، دستورالعمل با هدف کاستن از اطلاع دادرسی در مقام حذف این فرآیند برآمده است. الزامی شدن تشکیل جلسه در موارد مذکور در بند ۳ ماده ۴۵۰ به اندازه‌ای اهمیت داشته که قانون‌گذار در اصلاحات آ.د.ک در ۱۳۹۴/۳/۲۴ بر آن تأکید می‌کند. حفظ حقوق اشخاص برای ایجاد فرصت تازه‌ای جهت دفاع از خود، مبنای قانون‌گذار در بند ۳ ماده ۴۵۰ ق.آ.د.ک است که اکنون با سیاست جدید به محاق رفته است. این بخشنامه با عنوان

"دستورالعمل رسیدگی به پرونده‌های معوق و تعیین تکلیف فوری آن‌ها" به شماره فوق‌الذکر صادر شده است. (رستمی، ۱۴۰۰: ۳۱۶-۲۹۷). هر چند صدور بخشنامه‌های متعدد به تدریج به اعتبار و اقتدار قانون لطمه زده، این پیام را می‌رساند که قانون به مثابه بازیچه‌ای در دست مقامات قضایی است و این پیام در وهله نخست از سوی قضات دریافت شده و به تدریج به شهروندان انتقال می‌یابد.

گفتار پنجم: مصادیقی از قوانین و طرح‌های امنیت‌گرا در ایران:

جلوه‌های متعددی از سخت‌گیری کیفری در ابعاد مختلف حقوق کیفری شکلی و ماهوی و گفتمان قانون‌گذاری، قضایی وجود دارد. در عرصه قانون‌گذاری، افزایش مجازات‌ها به‌ویژه استفاده گسترده از مجازات‌اعدام، امنیتی‌کردن جرایم و در حکم حدی کردن بسیاری از جرایم تعزیری متجلی می‌شود. در بسیاری از موارد، سخت‌گیری نه بر پایه تحقیقات علمی بلکه بر مبنای امنیت‌گرایی و کنترل خطر بزهکاری و در موارد متعددی بر پایه برخورد تسامح‌صفر در جرم‌انگاری انحرافات اجتماعی استوار است. یکی از مهم‌ترین خصیصه‌های عوام‌گرا شدن سیاست کیفری قانون‌گذاری بر اساس حوادث مجرمانه است. پس از وقوع یک حادثه مجرمانه در کشور و انعکاس آن در رسانه‌ها که به‌طور معمول به جریحه‌دار شدن احساسات عمومی و گسترش احساس ناامنی می‌انجامد، سیاست‌گذاران در صدد اتخاذ واکنش‌های فوری و سریع نسبت به محکوم‌کردن حادثه برمی‌آیند. (طاهری، ۱۳۹۲: ۱۶۷) قانون اصلاح نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت غیرمجاز می‌کنند، طرح تشدید مجازات جرایم اخلال در امنیت روانی جامعه، طرح تشدید مبارزه با جرایم خشونت‌بار، قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر، قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ از موارد سیاست کیفری سخت‌گیرانه تقنینی بوده که ذکر مصادیقی از آن بسنده می‌شود.

۱. در قانون اصلاح نحوه مجازات اشخاصی... جرم‌انگاری بسیاری از فعالیت‌ها و قرار دادن موارد متعددی از آن‌ها تحت شمول عنوان مفسد فی‌الأرض، توسیع عنوان مجرمانه زنا به‌عنف و قرار دادن مجازات اعدام برای آن همچنین صالح دانستن دادگاه انقلاب برای رسیدگی به این جرایم نشان‌دهنده رویکرد سخت‌گیرانه قانون‌گذار نسبت به مرتکبان این‌گونه جرایم است، در واقع به‌جای پرداختن به علت وقوع چنین جرایمی قانون‌گذار سعی دارد با برخورد شدید و سرکوب‌گر مانع

تکرار آن‌ها شود حتی به نظر می‌رسد که قانون‌گذار مجازات خاصی را در نظر گرفته سپس به خلق عنوان مجرمانه می‌پردازد.

۲. طرح تشدید مجازات جرایم اخلال در امنیت روانی جامعه عناوین مجرمانه کلی هم‌چون شرارت، تجاوز به عنف، تشکیل باندهای فساد و فحشاء، تأسیس و دایر کردن وبلاگ و سایت مروج فساد و فحشاء و الحاد، قاچاق انسان به منظور استفاده جنسی، آدم‌ربایی و قصد تجاوز با اخاذی نام‌برده و بدون ارائه تعریف آن‌ها را مشمول این طرح قرار داده است، به علاوه ماده ۳ مقرر می‌کند اگر مرتکبین جرایم ماده ۲ مستوجب حد دیگری نباشند به مجازات محاربه و افساد فی‌الأرض محکوم خواهند شد. هم‌چنین به موجب ماده ۶ مجازات مرتکبان این جرایم، قابل تخفیف تبدیل و تعلیق نیست، نویسندگان این طرح در ماده ۲، هدف خود را مبنی بر مجازات کردن جرایم مخل امنیت روانی جامعه فراموش کرده و مروّجان الحاد را نیز در ردیف مرتکبان جرایم علیه عفت عمومی قرار داده‌اند.

۳. طرح تشدید مبارزه با جرایم خشونت‌بار نمونه دیگری از رویکرد شتاب‌زده قانون‌گذار بوده که پس از وقوع قتل‌های جنجالی چون قتل‌های میدان کاج، پل مدیریت و روح‌الله داداشی، طی ۴ روز تدوین و با قید دو فوریت به مجلس ارائه شد، طبق این طرح رسیدگی به جرایم خشونت‌بار باید طی ۷ روز به‌انجام برسد برخی مقررات سخت‌گیرانه شکلی را نیز مقرر می‌کند، همانند علنی شدن دادرسی و پخش آن از رسانه‌ها همچنین به موجب ماده ۱ رسیدگی به این جرایم خارج از نوبت و به‌صورت فوری انجام می‌شود در این طرح به دادگستری اجازه داده تا با تشخیص دادگاه رسیدگی‌کننده و موافقت رئیس کل دادگستری استان برخی از محاکمات جرایم‌خشن که بازتاب زیادی در جامعه داشته‌اند، از شبکه سراسری پخش شود.

۴. قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر عدم امکان تجدید نظر احکام مواد مخدر به موجب ماده ۳۲ قانون ۱۳۷۶ و صالح دانستن دادگاه انقلاب برای رسیدگی به این جرایم نوعی سخت‌گیری کیفری است، تأکید بر اجرای علنی مجازات در محل زندگی مرتکب از مصادیق بارز عوام‌گرایی کیفری بوده است.

۵. قانون مجازات اسلامی پیش‌بینی مجازات برای اشخاص حقوقی در ماده ۲۰، و پیش‌بینی امکان صدور مجازات تکمیلی در کنار مجازات‌های حدود و قصاص در ماده ۲۳، همچنین با مطالعه ماده ۲۵ و مقایسه با ماده ۶۲ قانون سابق می‌بینیم که قانون‌گذار در سال ۱۳۹۲ جرایم بیشتری را مشمول

مجازات تبعی فرار داده است. (همان: ۱۸۰-۱۶۸) تجلی سیاست کیفری سخت‌گیرانه در رویه قضایی عمدتاً به صورت تسریع فرایند رسیدگی، تحدید حقوق دفاعی متهم، تحدید موارد تجدیدنظر خواهی، سخت‌گیری در صدور حکم، افشای نام متهمان، تأکید بر اجرای علنی و نمایشی مجازات همراه با ترزیل و تحقیر محکومان برای نشان دادن قطعیت دستگاه قضا و همچنین خطاب قرار دادن متهمان و محکومان با واژه‌ها و عبارات ترزیل‌کننده است. در سیاست کیفری سخت‌گیرانه مبارزه با جرم از گذر سیاست‌های موسوم به جنگ با جرم دنبال می‌شود، در این شیوه از مبارزه، مجرم دشمن محسوب شده و حقوق کیفری جای خود را به حقوق دشمن‌مدار می‌دهد. در جنگ یک طرف پیروز و طرف دیگر، مغلوب است. حال آن‌که در امر مبارزه با بزهکاری شکست و پیروزی مطرح نیست بلکه پیش‌گیری از ارتکاب جرم و تکرار آن، هدف نظام عدالت‌کیفری است. چنین رویکردی بر دیدگاه‌های سیاست‌مداران مسئولان و به‌طور کلی نظام عدالت‌کیفری ایران نیز حاکم است. (همان: ۱۹۹) ضابطه‌مند کردن مداخله نهادها و کنشگران عدالت‌کیفری به این دلیل که به بهانه مبارزه با جرم می‌توانند حقوق و آزادی‌های مردم و به ویژه حقوق مظنون متهم و مجرم را با اقدام‌های خودسرانه خود نقض کنند یک نقطه عطف در تحولات کیفری محسوب می‌شود. با متنوع شدن جرایم بزهکاران و بزه‌دیدگان راهبردها و پاسخ‌های حقوق کیفری به‌طور کلی سیاست‌جنایی را باید بررسی کرد، بدین ترتیب افتراقی سازی، طبقه‌بندی سازی سیاست جنایی به‌عنوان یک راهبرد جدید می‌باشد (لازرژ، ۱۳۹۸: ۵۴-۵۳).

گفتار ششم: امنیت‌گرایی در حقوق کیفری

کسانی که با علم و آگاهی با نظام حقوقی موجود مخالف هستند حقوق شهروندی خود را از دست داده، در نتیجه دولت با توسل به هرگونه ابزاری می‌تواند با آنان بجنگد و چند اصل حقوق‌اساسی را نقض کند: کرامت انسانی، اصل تقصیر، اصل مبتنی بودن حقوق کیفری بر رفتار مجرمانه و نه حالت خطرناک مجرم و... و فرض بی‌گناهی. (توحیدخانه، ۱۳۹۲: ۴۸۱ به بعد). نقش شهروندی بزهکار باید اصولاً برای وی باقی گذاشته شود، شهروند نمی‌تواند جایگاه خود را شخصاً ملغی کند گرچه مسلماً در مورد شورش یا خیانت قضیه گونه‌ای دیگر است، زیرا ماهیت این جرم پایان فرمان‌برداری است، به‌معنای بازگشت به وضعیت جنگ است و کسانی که از ایشان چنین

رفتاری سرزند، نه هم‌چون رعیت که به مثابه دشمن کیفر می‌شوند. لذا هر بزه‌کار به‌خودی خود یک دشمن نیست فقط خائن دشمن تلقی می‌شود و حقوق کیفری شهروندان حقوق کیفری همگان است در حالی که حقوق کیفری دشمنان حقوق کسانی است که در برابر دشمن ایستادگی می‌کنند. آنچه دشمن با آن روبرو می‌شود، انواع اجبار مادی و نهایتاً جنگ است. (یاکوبس، ۱۳۹۲: ۵۰۴-۵۰۰) هدف عمده تغییر سیاست جنایی مجازات کردن نیست بلکه حمایت از جامعه در برابر فردی است که نه به‌جهت بزه‌ارتکابی بلکه به‌لحاظ حالت خطرناکش توقیف شده است، ظهور چنین مفهومی از نظر منطقی با مفهوم مجرمیت در شبکه کیفری متناقض است و ادغام مفهوم حالت خطرناک در سیاست کیفری قبل از آن که مکتب تحقیقی ایتالیایی حالت خطرناک را در پایان سده نوزدهم نظریه‌پردازی کند، حاکی از تحولات سیاست جنایی به سمت مدل اقتدارگرا است. مفهوم خطرناکی (حالت خطرناک) نوعی حمایت مشروع به توسعه موضوع و روش‌های کیفری به ارمغان می‌آورد (دل‌ماس مارتی، ۱۳۹۵: ۴۹۸-۳۷۳). از یک‌سو به جرم‌انگاری مقطعی تحت فشار موقت وضعیت جنگی روی هم رفته وخیم، به‌منظور ترغیب محاکمه بین‌المللی جنایات ارتکابی در جریان مخاصمات، در واقع بین‌المللی شدن محاکمه به بین‌المللی شدن جرایم قابل تعقیب منجر می‌شود. و از سوی دیگر جرم‌انگاری دائمی زیر فشار پیوسته‌تر که ضرورت‌های عملی مانند مشکلات تعقیب جرایم سازمان یافته در مقیاس بین‌المللی یا فراتر رفتن از مرزهای بین‌المللی آثار جرایم یا اقتضائات اخلاقی ایجاب می‌کند این ضرورت‌ها ممکن است مرتبط یا بی‌ارتباط با وضعیت‌های مخاصمانه باشد. اصول و موازین حقوق بشر توسط به‌هر اقدام را ولو برای مبارزه با جرم که هدفی والاست توجیه نمی‌کند. این حقوق حق‌های عدمی هستند، یعنی دولت یا سایر شهروندان نمی‌توانند این حقوق را که اصولاً شامل ارزش‌هایی چون برابری آزادی و... می‌شوند سلب کنند در واقع تعهد دولت در این زمینه تعهد به عدم‌مداخله است که این حقوق را نه تنها نباید از شهروندان سلب کند بلکه باید اقدامات حمایتی خود را در این زمینه فراهم نماید. و به نام تأمین امنیت و پیشگیری از جرم جامعه‌ای از نوع برادر بزرگ به وجود نیابند. نقض حریم خصوصی شهروندان

۱ اشاره به کتاب ۱۹۸۴ جورج اورول که با نفوذ بر قدرت و استفاده از امکاناتی همچون تله اسکرین و چیزهایی از این دست جامعه و حکومت را شبیه دژواره‌ای کرده بود که همگان یکدیگر را زیر نظر گرفته و به نوعی جاسوسی همدیگر

عموماً با نظارت‌های ویدئویی صورت می‌گیرد. تعریف ارائه شده از مفهوم حریم خصوصی: قلمرویی از زندگی هر فرد است که آن فرد نوعاً و عرفاً یا با اعلان قبلی انتظار دارد دیگران بدون رضایت وی به اطلاعات راجع به آن قلمرو دسترسی نداشته باشند، یا به آن قلمرو وارد نشوند، یا به آن قلمرو نگاه یا نظارت نکنند، یا به هر صورت دیگری وی را در آن قلمرو مورد تعرض قرار ندهند. مثلاً ضبط شنیداری مکالمات انجام گرفته در مکان‌های عمومی، تحت نظارت بودن در این حد علاوه بر نقض حریم خصوصی افراد حتی می‌تواند بسیاری از آزادی‌های سیاسی مانند حق آزادی بیان را نیز نقض کند. (رضوانی، ۱۳۹۱: ۱۶۱-۱۴۵) برخی نویسندگان ویژگی‌های خاصی برای جرایم امنیتی بر شمردند، به‌ویژه از اصل سرزمینی بودن حقوق جزا و جرم نبودن اندیشه مجرمانه و اصل منجز و مصرح بودن قوانین جزایی تخطی می‌شود و اصل "پذیرش اکراه به عنوان یک دفاع" را نیز مخدوش می‌کند. در کشورهایی با گفتمان امنیتی قوی که امنیت دولت به معنای عام بیشتر مورد نظر قانون‌گذار است، عدول از ضرورت‌های جرم‌انگاری بیشتر دیده می‌شود، منجز نبودن قوانین جزایی این امکان را فراهم می‌آورد، قاضی رفتارهای بیشتری را در شمول تعریف مجرمانه در قانون قرار دهد. از امتیازات تفسیر مضیق قوانین کیفری، صیانت از آزادی‌های فردی است و از نتایج تفسیر مضیق آن است که قاضی نمی‌تواند بر اساس قانون مبهم متهمی را محکوم کند. علی‌رغم ضرورت مصرح بودن قوانین کیفری در ایران در پیش‌بینی جرایم امنیتی به این ضرورت توجه نشده است؛ در جرایم تعزیری نیز عباراتی مبهم، نسبی و قابل تفسیر دیده می‌شود، از آن جمله می‌توان به عبارات "به هر نحو فعالیت تبلیغی نماید" در ماده ۵۰۰ ق.م.ا "به نحوی که متضمن نوع جاسوسی باشد" در ماده ۵۰۱ ق.م.ا "به نحوی که به امنیت ملی صدمه وارد نماید" در ماده ۵۰۲ ق.م.ا "تحریک موثر به عصیان" در ماده ۵۰۴ ق.م.ا "همکاری با دول متخاصم به هر نحو علیه ج.ا.ا" در ماده ۵۰۸ ق.م.ا و عبارات "نابودی اساس نظام ج.ا.ا" یا "شرکت و معاونت مؤثر" در ماده ۱۷ ق.م.ج.ن.م "شکست جبهه اسلام" و "موجب تزلزل روحیه افراد دیگر نشود" در ماده ۳۲ همان قانون اشاره کرد. به‌کارگیری کلمات مبهم و قابل تفسیر موجب شده قضات در تطبیق عمل با عنوان مجرمانه از آزادی عمل بیشتری برخوردار باشند و در نتیجه حقوق و آزادی‌های افراد و اصل برابری ایشان

را می‌کردند و جامعه هیچ امنیت و آسایشی از این جهت به روی خود ندید به‌طوری‌که حتی در روابط احساسی میان افراد چنین شکنندگی به‌طور محسوس رؤیت می‌گردد.

در برابر قانون را مخدوش کنند (جعفری دولت‌آبادی، ۱۳۹۵: ۱۹۰-۱۸۶). فرآیند دادرسی کیفری ممکن است تحت تاثیر سیاست‌گذاری‌های امنیت‌گرایانه در حالت فروپاشی قرار گیرد، از مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری این جریان گسترش حقوق کیفری و مداخله‌حداکثری در آزادی‌های اشخاص است. نظارت بر شهروندان و نیز قدرت و آزادی عمل پلیس در این شرایط گسترش یافته و در سطح بالایی مورد توجه قرار می‌گیرد. تعدیل جرم‌انگاری و جرم‌زدایی از رفتارهای ضد ارزش اجتماعی و اجتناب از اقدامات کیفری تنش‌آفرین و نجات دستگاه عدالت کیفری از استقرار کیفری می‌تواند از راهکارهای جلوگیری از فروپاشی دادرسی کیفری منصفانه باشد. در این حالت، شمار متهمان و بازداشتی‌ها ناگهان افزایش یافته و در مقابل دادرسی کیفری فوریت مدار حاکم می‌شود. در این احوال اصول راهبردی به‌ویژه اصل برائت دست‌کم تا رفع حالت بحران تعلیق می‌شود و مقامات تعقیب به‌نماینده‌گی از دولت می‌کوشند اعتراض را با برچسب شورش و کودتا سرکوب نمایند. عنوان اتهامی چون اجتماع و تبانی علیه امنیت کشور ماده ۶۱۰ ق.م.ا یا تبلیغ علیه نظام ماده ۵۰۰ ق.م.ا، در شرایط وخیم‌تر محاربه و افساد فی‌الأرض مواد ۲۷۹ و ۲۸۶ ق.م.ا ۱۳۹۲ نشان می‌دهد که سیاست جنایی ایران در دفاع از هنجارها کاملاً امنیت‌گرایانه است. عدم‌شمول مرور زمان طبق ماده ۱۰۹ ق.م.ا، ممنوعیت تعیین مجازات جایگزین حبس ماده ۷۱ ق.م.ا، محدودیت در اعمال مقررات تعویق و تعلیق بند الف ماده ۴۷ ق.م.ا، تحدید حق انتخاب وکیل در مرحله تحقیقات مقدماتی تبصره ماده ۴۸ ق.آ.د.ک، کنترل ارتباطات مخابراتی ماده ۱۵۰ ق.آ.د.ک، جلب بدون احضار بند ت ماده ۱۸۰ ق.آ.د.ک، جواز صدور قرار بازداشت در جرایم علیه امنیت تا درجه پنج بند ت ماده ۲۳۷ ق.و عدم ابلاغ دادنامه و... دورنمایی از سیاست‌گذاری جنایی امنیت‌مدار در قوانین ماهوی و شکلی را به تصویر می‌کشد. گفتمان قضایی، بزهکار را به مثابه دشمن پنداشته و بدین ترتیب حقوق کیفری دشمن مدار شکل می‌گیرد که نتیجه آن عدم اغماض با متهمان و توسل به برخوردهای شدید است، دفاع از اماره مجرمیت به جای اصل برائت، توسعه کیفیات مشدده مجازات، عدم توجه به رکن معنوی، افزایش مواعد بازداشت موقت و... از مصادیق آن می‌باشد. برای نمونه یکی از متهمان امنیتی پس از ۷۵ روز بازداشت در ۱۴۰۱/۹/۱۷ به اتهام محاربه اعدام شد حکم اولیه در دادگاه انقلاب ۲۹ آبان صادر می‌شود و دیوان‌عالی‌کشور به‌سرعت پیش از انقضای مهلت ۲۰ روزه فرجام‌خواهی حکم را ابرام می‌کند (رستمی، ۱۴۰۲: ۸۲-۶۹). این نوع دادرسی و سرعت عمل در

رسیدگی برای اتهامی که مجازات اعدام دارد در عین حال که اتهام‌های سبک سال‌ها درگیر اطلاع دادرسی است، چالش برانگیز و موجب تنش‌های اجتماعی می‌شود. رویکرد سیاست‌جنایی ایران در جرایم امنیتی، سخت‌گیرانه بدون اغماض و مبتنی بر جرم‌انگاری حداکثری و گفتمان حاکم نیز حاکی از پیشینه‌گرایی و مقابله کیفری با هرگونه رفتار تهدید کننده امنیت نظام می‌باشد. جرم‌انگاری حداکثری علاوه بر قانون‌گذاری با دستگاه قضایی و اجرایی نیز حوزه‌های مشترک دارد. دولت در مقام اعمال زور نمی‌تواند به‌طور انحصاری اعمال زور کند، مگر این‌که با وضع قانون درصدد انجام این امر باشد، آشکارترین تجلی اعمال زور وضع قانون‌جزایی است. مثلاً مجلس که صلاحیت قانون‌گذاری دارد برخلاف اصولی مانند اصل برائت عمل کند و تفسیر وسیعی برای وضع ممنوعیت‌های کیفری داشته باشد (شمعی، شهباز، ۱۳۹۴: ۳۴-۳۲) در جرایم امنیتی به‌دلیل امنیت‌گرایی گفتمان دشمن محور در سیاست جنایی و البته سیاست جنایی حاکم بر این قبیل جرایم در سایر کشورها نه تنها بسیاری تضمین‌های حقوق کیفری کلاسیک را کنار گذاشته، از تحولات انسان‌مدار دهه‌های اخیر نیز استقبالی به‌عمل نیاورده‌است، چرا که دغدغه اصلی امنیت است. رویه قضایی ایران در خصوص جرایم امنیتی راجع به عدم اعمال مجازات جایگزین حبس با وصف نص صریح ممنوعیت اعمال این نهاد ارفاقی، جای شگفتی دارد. -دادنامه ۹۹۰۶۳۷ مورخه ۱۳۹۹/۵/۲۸ صادره از شعبه ۲۸ دادگاه تجدیدنظر استان آذربایجان شرقی مبنی بر تبدیل سه ماه حبس متهم به پرداخت سی میلیون ریال جزای نقدی بابت فعالیت تبلیغی علیه نظام، دادنامه مذکور از جهت تعدیل تصمیم سخت‌گیرانه دادگاه بدوی قابل تقدیر است. ۲-دادنامه شماره ۱۴۰۰۳۵ مورخه ۱۴۰۰/۳/۴ صادره از شعبه دادگاه انقلاب سقز مبنی بر تبدیل سه و شش ماه حبس متهمین به پرداخت ۲۰ و ۴۰ میلیون ریال جزای نقدی به‌دلیل وضعیت سنی و عیال وار بودن متهمان به اتهام فعالیت تبلیغی علیه نظام از طریق تجمع غیرقانونی در روز کارگر. ۳- دادنامه شماره ۱۴۰۲ مورخ ۱۴۰۲/۷/۱۲ موضوع کیفرخواست صادره از دادگاه انقلاب یکی از شهرستان‌های استان گیلان پرداخت ۷۰ میلیون ریال جزای نقدی بابت فعالیت تبلیغی علیه نظام در فضای مجازی، قابل تأمل آن‌که در دادنامه مذکور حتی به این نکته که تبدیل در راستای اعمال کیفیت مخففه صورت گرفته به جهت مخففه احراز اشاره‌ای نگردیده است (آقابابایی، شیرزاد پرگو، ۱۴۰۳: ۲۰-۹). نقض صریح قانون در خصوص نهاد ارفاقی مجازات جایگزین حبس در این رویه‌های قضایی بیانگر فقدان انسجام

و همگونی سیاست‌جنایی قضایی می‌باشد، اگرچه از منظر آموزه‌های جرم‌شناسی و سیاست‌فردی کردن مجازات‌ها این موضوع قابل‌تحسین است.

نتیجه‌گیری

قبل از انقلاب سیاست جنایی کشور، در قبال جرایم‌امنیتی ناظر بر کشف‌جرم، امنیت محور بوده لذا آزادی‌های فردی و حقوق دفاعی متهم جرایم‌امنیتی در مرحله کشف جرم به بهانه مصالح عمومی کشور درمقایسه با سایر جرایم در معرض تحدید و تضییع قرار می‌گرفت. پس از انقلاب علی‌رغم گزینش رویکرد سابق در قبال جرایم‌امنیتی در مرحله کشف جرم، قانون‌گذار اسلامی با تأسی از آموزه‌های دینی به کرامت به عنوان یکی از پایه‌های نظام اسلامی در کنار الزامات حقوق بشری توجه کرده است. اما اکنون نیز در راستای ایجاد تعادل بین دو رویکرد امنیت محور و شهروند محور، نظام حقوقی کشور با چالش‌های متعددی روبروست که به آن اشاره کردیم. با وجود امنیت محور بودن سیاست جنایی کشور در تقابل با جرایم‌امنیتی در مرحله کشف جرم، قانون‌گذار با تصویب ق.آ.د.ک ۱۳۹۲ تلاش کرده در تقابل رویکرد امنیت محور و کرامت مدار تعادل برقرار نماید. بطوریکه اولین بار حق مداخله وکیل در مرحله کشف جرم مطابق ماده ۴۸ را به رسمیت شناخت و بموجب ماده ۱۹۷ حق سکوت متهم در مرحله کشف جرم نیز قابل استنباط بوده و تفاوتی بین فرایند کشف جرم و فرایند تحقیقات مقدماتی وجود ندارد. پیشنهاد می‌گردد برای وضعیت موجود: اولاً الغاء تبصره اصلاحی ماده ۴۸ ق.آ.د.ک و ماده ۶۲۵ قانون آیین دادرسی جرایم نیروهای مسلح مبنی بر ملزم کردن متهم جرایم‌امنیتی به معرفی و تعیین وکیل مورد تأیید ریاست قوه قضاییه و رییس سازمان قضایی نیروهای مسلح. ثانیاً تقویت ضمانت اجرای کیفری نقض حق تفهیم نوع و ادله اتهام و حق دسترسی به وکیل موضوع مواد ۵ و ۴۶ ق.آ.د.ک. ثالثاً رفع ابهام تناقض و تعارض مربوط به حریم خصوصی ارتباطات مخابراتی متهمان جرایم‌امنیتی با سایر متهمان موضوع ماده ۱۵۰ ق.آ.د.ک که مطابق ماده مذکور کنترل ارتباطات مخابراتی آحاد شهروندان و متهمان و مظنونان جرایم‌امنیتی به منظور کشف و مقابله با جرایم‌امنیتی تجویز شده است.

فهرست منابع

- ابراهیمی، شهرام؛ حقانی، مسلم (۱۴۰۱). سهم بخشنامه‌ها در تدوین سیاست جنایی قضایی، مطالعات علوم سیاسی، ۸(۱)، ۱۴۶-۱۲۵.
- آزمایش علی (۱۳۸۶). محاکمه صدام از منظر حقوق بین‌الملل جزایی، سخنرانی ارائه شده در دانشکده حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، پیش شماره دوم
- برنجی اردستانی، مرجان (۱۳۸۹). آثار امنیت‌گرایی در حقوق کیفری ایران و آمریکا، نظم و امنیت انتظامی، ۳(۳)، ۳۱-۶۳.
- بهرامی، رضا؛ وروایی، اکبر؛ نوروزی، نادر (۱۴۰۱). سیاست جنایی تقنینی کرامت مدار در کشف جرایم علیه امنیت، پژوهش‌های اطلاعاتی و جنایی، ۱۷(۶۷)، ۱۸۸-۱۶۱.
- پرو روزه (۱۳۸۴). نهادهای قضایی فرانسه، به ترجمه غلامحسین کوشکی و شهرام ابراهیمی و عباس تدین، قم سلسبیل: معاونت حقوقی و توسعه قضایی قوه قضاییه مرکز مطالعات توسعه قضایی، چ اول
- توجهی، عبدالعلی؛ برنجی اردستانی، مرجان (۱۳۹۱). بررسی جایگاه امنیت‌گرایی در سیاست کیفری ایران و آمریکا، پژوهش حقوق کیفری، ۲(۱)، ۶۷-۹۱.
- توجهی، عبدالعلی؛ دهقانی، علی (۱۳۹۲). در جدال امنیت‌گرایی و موازین دادرسی منصفانه، پژوهش حقوق کیفری، ۲(۳)، ۳۴-۷.
- توجهی، عبدالعلی؛ کوره‌پز، حسین محمد (۱۳۹۸). گونه شناسی محدودیت‌های حق دسترسی به وکیل در جرایم امنیتی با تأکید بر مرحله پیش دادرسی (مطالعه تطبیقی)، پژوهش حقوق کیفری، ۷(۲۷)، ۱۰۷-۷۵.
- توحیدخانه، محمدصدر (۱۳۹۲). حقوق در چنبره دشمن از سیاست آمریکایی جنگ با ترور تا نظریه آلمانی حقوق کیفری دشمنان. تازه‌های علوم جنایی (مجموعه مقاله‌ها). کتاب اول. تهران، میزان، چ ۲.
- جعفری دولت‌آبادی، عباس (۱۳۹۵). جایگاه امنیت در سیاست کیفری ایران، تهران، فکرسازان، چ ۱.
- رستمی، هادی (۱۴۰۰). سیاست جنایی بخشنامه مدار در فرایند دادرسی کیفری، مجلس و راهبرد، ۲۸(۱۰۸)، ۲۹۷-۳۲۱.
- رستمی، هادی (۱۴۰۲). فروپاشی آیین دادرسی کیفری در رویارویی با بحرآن‌های سیاسی و اجتماعی، پژوهش حقوق کیفری، ۱۱(۴۳)، ۶۷-۱۰.
- رضایی تودشکی، حسین؛ مجیدی، سید محمود؛ باقی‌زاده، محمد جواد (۱۴۰۲). جلوه‌های ظهور جرم‌انگاری امنیت مدار در جرایم علیه امنیت در حقوق کیفری ایران، پژوهش‌های اخلاقی، ۱۳(۵۲)، ۱۵۷-۱۳۷.
- رضوانی، سودابه (۱۳۹۱). مدیریت انسان مدار ریسک جرم، تهران، میزان، چ اول.

سلطانی طاهره، محمود؛ شیخ الاسلامی، عباس؛ تاجی، حسین (۱۴۰۱). مؤلفه‌های افتراقی شدن رسیدگی در قلمروی جرایم علیه امنیت، کارآگاه، ۱۵(۵۸)، ۲۳۵-۲۱۷.

شمعی، محمد؛ شهباز، سارا (۱۳۹۴). جرم‌انگاری حداکثری، تهران، انتشارات جنگل، چ اول.

شیرزادپرگو، ایمان؛ آقابابایی، حسین (۱۴۰۳). سیاست جنایی تقنینی و قضایی ایران پیرامون نهادهای ارفاقی در جرائم غیرخسونت‌آمیز علیه امنیت دولت. آموزه‌های حقوق کیفری، ۲۱(۲۷)، ۳۴-۸.

طاهری سمانه (۱۳۹۲). سیاست کیفری سخت‌گیرانه، تهران، میزان، چ ۱.

کریستین، لازرژ (۱۳۹۸). درآمدی بر سیاست جنایی. ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی. تهران: میزان، چ ۶.

کوشکی، غلامحسین؛ علیزاده سرشت، نادر (۱۳۹۴). نگاهی به قلمرو جرایم امنیتی در پرتو صلاحیت دادگاه انقلاب، پژوهش حقوق کیفری، ۴(۱۲)، ۹۹-۱۲۴.

گوئتر، یاکوبس، حقوق کیفری دشمنان و حقوق کیفری شهروندان، ترجمه محمدصدر توحیدخانه، تازه‌های علوم جنایی (مجموعه مقاله‌ها). کتاب اول. تهران، میزان، چ ۲.

مجیدی، سید محمود (۱۳۸۴). آیین دادرسی افتراقی ناظر به جرایم علیه امنیت در سیاست کیفری ایران و فرانسه، دین و ارتباطات، ۷(۲۸)، ۱۷۰-۱۴۳.

میرزایی برزکی، موسی (۱۳۹۸). خوانش پیامدگرایانه از جرایم علیه امنیت در فقه و حقوق ایران، به راهنمایی غلامحسین الهام، دانشگاه امام صادق، دانشکده معارف اسلامی و حقوق.

میری دلماس، مارتی (۱۳۹۵). نظام‌های بزرگ سیاسی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، میزان، چ ۳.